



علی اعطا دکترای معماری

سرخ گفتن درباره ایرج کلانتری، معمار هنرمندی که بامداد سه‌شنبه دوم اسفند از میان ما رفت، چندان ساده نیست؛ چراکه او از اواخر دهه ۳۰ تا به امروز و به عبارتی بیش از شش دهه، همواره در عرصه معماری ایران حضوری مستمر و مؤثر داشت و این حضور فعالانه و توأم با سرزندگی را تا آخرین روزهای حیات خود حفظ کرده بود.

ایرج کلانتری، دانش‌آموخته نیمه دوم دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰، کارنامه‌ای پربرار و تجربه‌هایی متنوع در عرصه معماری و زمینه‌های مرتبط با آن داشت. او معمار و طراحی چیره‌دست و صاحب‌سبک و از شاگردان هوشنگ سیحون، معمار توانمند ایرانی بود؛ در نهادهای فرهنگی، ترویجی و صنفی حوزه معماری و شهرسازی فعال بود و نیز در کمیته‌ها و شوراهای متعدد فنی، اجرایی و مشورتی در دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی عضویت و همکاری مستمر داشت. وقتی قرار شد یادداشت کوتاهی درباره او برای روزنامه بنویسم، در این مجال کوتاهی که در اختیار بود، به‌نظم رسید می‌توان چند نکته کوتاه اما احتمالا واجد اهمیت را درباره او در صحنه معماری معاصر ایران ذکر کرد.

نکته اول اینکه در فضای معماری امروز، احتمالا کمتر کسی درباره جایگاه والای ایرج کلانتری در عرصه طراحی معماری تردید دارد اما به گمان من، اهمیت ایرج کلانتری بیش از هر چیز مدیون برخی پروژه‌های او در حوالی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی است. آثاری که عمدتا پروژه‌های مسکونی برای سفارش‌دهندگان است که عموما از قشر لیت، فرهیخته و فرهنگی جامعه ایرانی بوده‌اند. از آن جمله می‌توانیم به خانه‌ای که او در سال ۱۳۳۹ و در اواخر دوران دانشجویی برای همایون صنعتی‌زاده، خانه‌ای که در سال ۱۳۴۵ برای مهشید امیرشاهی یا خانه‌ای که در سال ۱۳۵۰ برای نجف دریابندری طراحی کرد، اشاره کنیم. به این فهرست پراهمیت از پروژه‌های مسکونی ایرج کلانتری می‌توان آثاری نظیر خانه صفوی، خانه آذریا، خانه پرویز کلانتری (برادر او) و خانه پیرنظر را افزود. گمان می‌کنم آثار مسکونی ایرج کلانتری در دو، سه دهه آغازین فعالیتش در نقش طراح و معمار پروژه کفایت می‌کرد تا نام او به‌عنوان یکی از معماران صاحب‌سبک و برجسته در تاریخ معماری معاصر ایران ماندگار شود. او معماری صاحب اندیشه و دارای ذوق و سلیقه تراش خورده بود و به لحاظ زیبایی‌شناسی، در آثارش خط سیر مشخصی را دنبال می‌کرد که برگرفته از سلیقه‌ای ارتقایافته بود. نوعی سادگی در تظاهر بیرونی آثار او مشهود بود که از حذف زوائد در طراحی و ترکیب اجسام و نیز به‌کارگیری مصالح ساده و بدوی مانند آجرهای فشاری ساده نشئت می‌گرفت؛ اما تحرک، هیجان و بیچیدگی، فضاهای داخلی آثار او را شکل می‌داد.

او در سال‌های بعد از انقلاب نیز آثار مهمی از جمله ساختمان سفارت ایران در گرچستان، تعدادی خانه مسکونی و آثار متعددی در حوزه ساختمان‌های عمومی را طراحی کرده است. بااین حال، می‌توان گفت به‌طور کلی جوهره اصلی معماری ایرج کلانتری در آثار مسکونی او نمایان است؛ چراکه او این فرصت و امکان را داشته است تا استعداد هنری و قدرت خلاقه خود را در فرایند گفت‌وگوهای طولانی با سفارش‌دهندگان اثر (کارفرمایان) در خدمت خلق آثاری ماندگار قرار دهد. او در گفت‌وگویی با بهرام شکوهیان (منتشرشده در کتاب «معماری ایرج

زیبایی نهفته*



حسین شیخ‌زین‌الدین

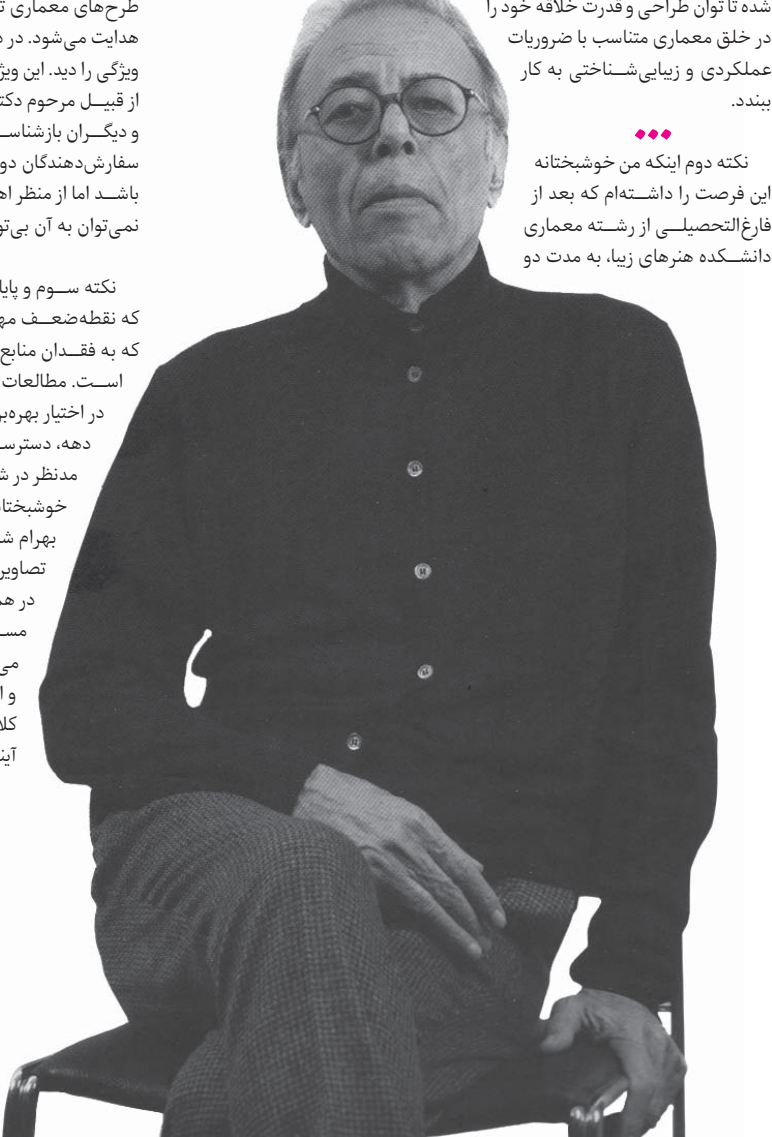
معمار پیشگوست

در دفتر باوند، اتاق‌های کار کلانتری و من در کنار هم است. به‌جز مشورت‌ها و جلسات کاری، هفته‌ای چند بار، وقتی فراغتی دست می‌دهد، سراغش می‌روم تا سؤالی که ذهنم را مشغول کرده یا موردی را که به‌نظم جالب است، در گفت‌وگویی کوتاه با او در میان بگذارم. این گفت‌وگوها برای من بهره فراوان داشته است؛ نه اینکه موضوع خیلی مهم باشد یا آنکه راه‌حل آماده‌ای را به دست آورم. بیشتر روش گفت‌وگو برای من جذاب است. موضوع ساده من هرگز برایش پیش‌پاافتاده نیست و برایش آن‌قدر جنبه‌های ناشناخته و تازه دارد که شروع به پرسش می‌کند؛ آن‌قدر انعطاف نشان می‌دهد که من فکر می‌کنم این موضوع من و او مشترک است. تعارف نمی‌کنم؛ اختلاف بین من و خودش را دستمایه ساخت نظریه جدیدی می‌کند و در انتها حتی اگر هم نتیجه مشترکی به دست نیاید، شکل و صورت مسئله را عوض کرده است. وقتی صورت عوض می‌شود، تغییری حاصل آمده و موضوعی نو و جدید خلق شده است. به‌عنوان کسی که در حرف‌هاش باید مسائل فراوانی را حل کند و نظام هماهنگی از موضوعات ناموافق را به وجود آورد. این انعطاف، تغییر صورت و آماده‌بودن برای ترک آنچه مالوف است، خصیصه مهمی به‌شمار می‌رود. ریاضیات متداول و علوم تجربی را می‌دانستم، توانایی ساده بین آنها برقرار کند. از کار زیاد بیزار است و از بیچیدگی گریزان. گاهی آن‌قدر ارتدکس می‌شود که از خیر زیبایی‌های شلوع و درهم‌رتبیده هم می‌گذرد؛ با آنکه ممکن است روز دیگری آن را تحسین کند.

آشنایی من با کلانتری به اولین سال‌های دهه ۴۰ بازمی‌گردد. من سالی بیش نبود که آمده بودم و او سالی دیگر کار را به پایان می‌برد. از دبیرستان به دانشکده هنرهای زیبا رفتن برای من کار چندان سختی نبود. ریاضیات متداول و علوم تجربی را می‌دانستم، بدون تعلیم خاصی نقاشی می‌کردم و بدون داشتن دانشی از موسیقی شُنونده خوبی بودم؛ اما جهان را با منطق متداول و با گرایش علوم تجربی می‌دیدم. از تعلیمات دبیرستان به‌نظم می‌آمد که دانشمندان از هنرمندان جدی هستند؛ هنر ممکن است مطلوب باشد و زندگی ما را شربین‌تر کند اما مسائل اساسی بیشتر در کف مهندسان، محاسبات و مخترعان است. روزهای اول مدرسه، روزهای ناهموار و گیج‌کننده‌ای بود. چند درس تئوری منظم اما نه‌چندان مهم داشتیم و بیشتر وقت در کارگاه یا آلتیه می‌گذشت. اینجا نه قاعدی‌ها در کار بود و نه تعلیم منظمی؛ استاد عصرها می‌آمد و کارها را نگاه می‌کرد، مجموعه لغات برای انتقال مفاهیم از خوب و بد یا سنگین و سبک دارای کمپوزیسیون خوب یا بد، منظم یا درهم‌ریخته، هندسه کامل یا به‌هم‌ریخته و ناهنجار و… تجاوز نمی‌کرد. استادان به اشاره می‌گفتند و شاگردان اشاره را می‌گرفتند یا نمی‌گرفتند. جنگلی بود تاریک و مه‌آلود. برای من این فضا و این اشارات کافی نبود. من دنبال نوعی گزاره‌های منطقی ولو اولیه و بیش‌یاافتاده بودم. انتظار من ادامه توضیحات معلم‌های شیمی، ریاضی و فیزیک بود اما دانشکده به این زبان حرف نمی‌زد. سالی را در

کلانتری» در بهار (۱۳۹۰) می‌گوید: «...یکی می‌خواست خانه بسازد به من مراجعه می‌کرد و می‌گفت برابیم خانه بساز، من می‌فهمیدم این‌ آدم چه نیازهای مادی مشخصی دارد، ولی فراتر از آن به دنبال کشف روحیات و شخصیت طرف نیز بودم تا شاید ضمن پاسخ به نیازهای مشخص ایشان، در طراحی، حال‌وهوا و روحیه او را نیز مورد توجه قرار دهم. به همین دلیل کارهای دهه ۴۰ من هیچ‌کدام شبیه به هم نیستند ولی تمامی آنها از نظر برنامه کالبدی و عناصر طرح شبیه بوده‌اند». ازجمله آثار درخشان ایرج کلانتری که بر اساس همان ویژگی که پیش‌تر اشاره کردم، حجمی ساده و بی‌پیرایه اما فضای داخلی پرتحرک و پرکشش داشت، خانه نجف دریابندری است. نکته درخورتوجه اینکه ایرج کلانتری درباره طراحی این خانه می‌گوید: «خانه نجف دریابندری حاصل یک گفت‌وگوی یک‌ساله بود». من گمان می‌کنم اوج مهارت‌های معمارانه ایرج کلانتری، در تمامی طول دوران حرفه‌ای او، عموما در آثاری تبلور یافته که امکان و مجال گفت‌وگوی مؤثر با بهره‌برداران نهایی آن پروژه برای او فراهم شده تا توان طراحی و قدرت خلاقه خود را در خلق معماری متناسب با ضروریات عملکردی و زیبایی‌شناختی به کار ببندد.

♦♦♦
نکته دوم اینکه من خوشبختانه این فرصت را داشتم‌ام که بعد از فارغ‌التحصیلی از رشته معماری دانشکده هنرهای زیبا، به مدت دو



یادداشتی به بهانه درگذشت ایرج کلانتری

معمار خانه‌های ماندگار

سال در شرکت مهندسین مشاور معماری و شهرسازی قدیمی که ایرج کلانتری و حسین شیخ‌زین‌الدین بنیان‌گذاران و مدیران آن بودند، کار کنم. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد، این است که این مجموعه با حضور این دو معمار برجسته، عملا در سه دهه گذشته به مدرسه‌ای برای آموزش طراحی معماری برای معماران جوانی تبدیل شده بود که آنجا مشغول به کار بودند. شیوه و روش کار در این شرکت، با بسیاری از دفاتر مهندسی مشاور جدیدتر متفاوت بود. در درصد شایان‌توجهی از دفاتر مهندسی مشاور، عموما مدیران ارشد شرکت در امر طراحی معماری مداخله مستقیم ندارند و صرفا از منظر مدیریتی با مسائل مربوط به آلتیه طراحی و واحدهای فنی مواجه می‌شوند. به همین دلیل، با تغییر در کادر فنی و تیم طراحی شغاشل در این دفاتر، سبک و سیاق طراحی آن دفتر تغییر می‌کند. اما در معدود دفاتری که به سنت اولین دفاتر مهندسی مشاور معماری در نیمه اول قرن، مدیران شرکت، خود معماران و طراحی‌ان صاحب‌سبک هستند، نوسانات نیروی انسانی کمتر در پروژه‌های معماری دفتر تأثیرگذار است؛ چراکه طرح‌های معماری توسط یک معمار ارشد که مدیر اصلی شرکت نیز هست، هدایت می‌شود. در دفتر معماری ایرج کلانتری و حسین شیخ‌زین‌الدین می‌شد این ویژگی را دید. این ویژگی را می‌توان در دفاتر بسیاری از هم‌نسلان ایرج کلانتری، از قبیل مرحوم دکتر علی‌اکبر صارمی یا مرحوم مهندس سیده‌های میرمیران و دیگران بازشناسی کرد. و این نکته اگرچه ممکن است در نگاه بسیاری از سفارش‌دهندگان دولتی یا خصوصی پروژه‌های معماری اهمیت چندانی نداشته باشد اما از منظر اهمیت خلق آثار معماری در چشم‌انداز تمدنی ایران معاصر نمی‌توان به آن بی‌توجه بود.

♦♦♦
نکته سوم و پایانی که در این مجال اندک می‌توان به آن اشاره کرد، این است که نقطه‌ضعف مهمی در پژوهش در حوزه معماری معاصر ایران وجود دارد که به فقدان منابع معتبر مونوگرافی و تک‌نگاری از معماران معاصر مربوط است. مطالعات مونوگرافی آسان نیست؛ چراکه آثار معماری پس از اجرا در اختیار بهره‌بردار قرار می‌گیرد و معمولا بعد از گذشت چند سال یا چند دهه، دسترسی به آنها به‌سختی میسر می‌شود؛ تازه اگر آثار معماری مدنظر در شهرهای دائم درحال پوست‌اندازی ما از بین نرفته باشند. خوشبختانه در سال ۱۳۹۰ کتاب ارزشمندی به کوشش آقای مهندس بهرام شکوهیان به نام «معماری ایرج کلانتری» منتشر شده است که تصاویر و مستندات –هرچند ناکافی- از این آثار ارائه می‌کند. هرچند در همین اثر ارزشمند نیز ردپای عدم دسترسی به برخی تصاویر و مستندات پروژه‌های قدیمی‌تر مشهود است اما این اقدام مهم می‌تواند مقدمه‌ای باشد تا دیگرانی، نسبت به انجام پژوهش‌ها و ارائه تحلیل‌های پربارتر و دامنه‌دارتری درباره معماری ایرج کلانتری اقدام کنند؛ چراکه او و آثارش برای معماران امروز و آینده، آموختنی‌های فراوان دارد. یادش گرامی.

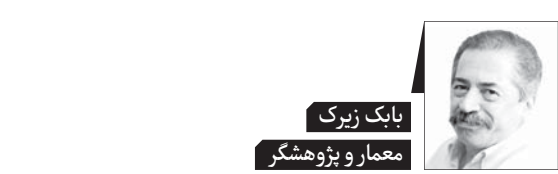
ایرج کلانتری معماری صاحب‌اندیشه و دارای ذوق و سلیقه تراش خورده بود و به لحاظ زیبایی‌شناسی، در آثارش خط سب مشخصی را دنبال می‌کرد که برگرفته از سلیقه‌ای ارتقایافته بود. نوعی سادگی در تظاهر بیرونی آثار او مشهود بود که از حذف زوائد در طراحی و ترکیب اجسام و نیز به‌کارگیری مصالح ساده و بدوی مانند آجرهای فشاری ساده نشئت می‌گرفت؛ اما تحرک، هیجان و بیچیدگی، فضاهای داخلی آثار او را شکل می‌داد.

از چیزها را به دست می‌دادیم. او به‌راحتی مطلوب‌های تقدیس‌شده را حذف می‌کرد. مهارت‌هایش بیانگر آن بود که هنرمند حتی رؤیاهای ناهمانگ را هم به حقیقتی هماهنگ و ملموس بدل کند و اینکه آن‌قدر قوی و کم‌وسوسه باشد که بتواند عناصر سرکش را مهار کند و درگیر هوس‌بازی ذهنی نشود. سرانجام دانشجوی برجسته که بیشتر وقتش به کارهای اجرایی بیرون از مدرسه می‌گذشت و تجربه عملی بسیاری داشت، باید تنها یا پروژه دیلم خود را می‌کشد و فارغ‌التحصیل می‌شد. موضوع کارش دهکده‌ای در خاک بود؛ خانه‌های روستایی، خانه‌های ساده حداقلی. آن چیزی که برای معمار مدرن آن زمان چندان بزرگ و محل هنرنمایی نبود؛ اما جوهر کار چنان زیبا و مناسب درآمد که مهارت او را به نمایش گذاشت. کار اصلی که تمام شد، بخشی از کار ترین طرح به من واگذار شد. بزها و گوسفندها، درختان نخل و گیاهان را من طراحی کردم. یاد گرفتم چگونه با حذف عناصر طبیعی، صورت‌هایی از عناصر را می‌توان خلق کرد که واسطه‌هایی بین رؤیای ذهنی و شکل طبیعی باشد. از اقبال نیک یا حسن تصادف، تعدادی موزون در این دوست دانشگاهی دیده می‌شد که شاید مهم‌ترین وجه اشتراک ما به حساب می‌آمد. به هر شکل که به تمام این سال‌ها می‌نگرم، چیزی از این ارزشمندتر و کارآمدتر نمی‌بینم. این دوست می‌توانست بدون اینکه کلامی بگوید، اثری خلق کند و درعین حال وقتی اثری را می‌دید، می‌توانست با تعبیری ماهرانه، نیروهای پنهان در آن را آشکار کند، و کلام، خادم مهارت‌های هنری بود. با کلام اثری به وجود نمی‌آمد ولی اثر به‌وجودآمده به مدد کلام ابعاد گسترده‌ای می‌یافت. تخیل امروز در دستان آدم‌های ماهر به حقیقت فردا تبدیل می‌شود. دهان‌های گشاده و دست‌های کوتاه هرگز چیزی نمی‌آفرینند و دست‌های بلند، در نبود ذهنی مستعد، خالق زشتی و ابتذال هستند. اما شاید کلمه مهارت تنها کافی نباشد. مهارت در ترکیبی خاص و در انتخاب‌های خاص، کارساز است و انتخاب مناسب زیبا و ماهرانه به امری مربوط می‌شود که ما سلیقه می‌نامیم و آن امری است در نهایت بیچیدگی و ناروشنی. مجموعه‌ای از همه تجربه‌ها، از شرایط ذهنی، از استعدادها و احوانا از کاستی‌ها، سلیقه خوب آسان به دست نمی‌آید، اما جوهر انتخاب را شکل می‌دهد. تکلیف ما به هنرمند با همین کلمه مبهم معلوم می‌شود؛ از رنگ گرفته تا ترجیح یک ترکیب بر ترکیب دیگر، از انتخاب مصالح، تا فهم مقیاس و انتخاب اندازه‌های چشم‌نواز، همگی توضیحی جز سلیقه ندارد. البته بدیهی است که این توضیح نیست؛ در حقیقت ما برای مجموعه بیچیده‌ای که نمی‌دانیم چرا به این صورت است، نامی انتخاب می‌کنیم. در چنین کشاکشی از معانی و مفاهیم، توان خلاقه سلیقه و بسیاری چیزها همراه با هوشمندی و تلاش برای خودبودن، از مدرسه معماری یاد امروز دوره‌ای ۱۵۰ساله را با کلانتری گذرانده‌ام. مجموعه‌ای از ذهن توانا، مهارت‌های هنرمندانه و سلیقه‌ای تربیت‌یافته، کارهای او را همواره برابیم متفاوت کرده است. آخر اینکه در روزهای سالخوردگی ما و جوانی شاگردانمان، اغلب بحث‌های هوبت پیش می‌آید. می‌بینم که کلانتری هوشش را با استعداد و توانایی‌هایش تعریف می‌کند. برایش بازگشتی مطرح نیست؛ بیشتر از آنکه سرچشمه‌های زلال گذشته عطش او را فروشانند، اقیانوس آینده است که او را به خود می‌خواند. با هیچ فرهنگی سرر یگانگی ندارد، به دستاوردهای بشری ارج می‌گذارد و خود را هرگز بی‌نیاز نمی‌بیند. درک خوبی از زیبایی‌نهفته در ترکیبات ساده بدوی دارد؛ بدویت آجرهای فشاری، برایش رازی دارد که در نماهای ساختمان استفاده می‌کند. درک دقیق ثانویه در هنر مدرن، سلیقه‌ای را برایش رقم زده است که از کار نقاشان بزرگ برگرفته شده. قصد مقایسه نیست ولی شاید نقاشی‌های سزان، ترسیم‌های بیکاسو، تابلوهای شاگال و دیگران، نوعی زیبایی بدوی را به او آموخته باشند.

♦ این یادداشت در کتاب «معماری ایرج کلانتری» در بهار ۱۳۹۰ منتشر شده است و به دلیل اهمیت آن، با کسب اجازه از نویسنده در این صفحه منتشر می‌شود.

یادداشت

در رنای ایرج کلانتری



یابک زیرک

معمار و پژوهشگر

به خاک اندر آیم سرانجام کار/ همان به که ماند ز من نام نیک
خبر درگذشت ناباورانه ایرج کلانتری، معمار، هنرمند نوگرا و آموزگار خیل عظیمی از معماران جوان و معاصر ایران در دوم اسفند، جامعه معماری ایران را در بهمت و اندوهی بزرگ فرو برد. هیچ‌گاه کسی فکر نمی‌کرد صاحب این همه شسلی و شیدایی و علاقه به معماری این آب و خاک، یکباره چشم‌ام جهان فرو بندد و فقدانش با حسرتی بزرگ برای همگان همراه باشد. به‌واقع مرگ او نیز مانند حضور یکباره و صمیمی‌اش در مناسبت‌ها و مراسم مختلف بسیار غافلگیرانه بود. او را می‌توان یکی از نادرترین معماران ایرانی پرشمرده که در دهه‌های مختلف عمر پرپار حرفه‌ای‌اش، ضمن حضور در عرصه‌های مختلف طراحی، اجرا، برنامه‌ریزی و همکاری‌های مستمر در مجامع صنفی، همواره در آموزش معماران جوان و فضاهای آکادمیک و در دفتر کار خویش با عزمی خستگی‌ناپذیر همت گماشت. وی در نزدیک به ۶۰ سال کار و فعالیت مداوم، پیوسته بر اعتقادهای خود در زمینه لزوم کاربست قابلیت‌ها و ارزش‌های معماری کهن ایرانی و پیوند آن با مقتضیات و نیازهای معماری معاصر و مدرن پای قشرد. از دیدگاه او، الهام از مفاهیم بنیادی و روح معماری پیشینیان این آب و خاک لزوما در بازتکرار فرم‌ها و عناصر قدیمی که در دنیای فعلی با پیشرفت تکنولوژی، کاربردهای اصلی خود را از دست داده‌اند، خلاصه نمی‌شد.

به اعتبار آنچه آمد، طراحی‌های ایرج کلانتری در پروژه‌های پرشماری که در تمام دوران کار متداومش محقق شده، آمیخته‌ای است از برداشت‌های او از جوهره معماری ایرانی، همراه با سادگی و تأثیرپذیری از ارکان محکم و منطقی معماری مدرن.

پرهیز او از اعمال مونولوگ‌های شخصی و اجتناب از تحولات زودگذر و سطحی در آشفته‌بازار پس از دوران مدرن در عالم معماری، نقطه قوت تمامی طرح‌های او، چه به‌هنگام طراحی یک واحد مسکونی کوچک و چه به‌گاه طراحی مجموعه‌های عظیم و شاخص کشور در مقیاس ملی است.

ایرج کلانتری متولد سال ۱۳۱۶ و فارغ‌التحصیل سال ۱۳۴۲ از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود. از سال ۱۳۵۰ مهندسی مشاور کلانتری-دارایی را بنیان نهاد و بعدها در سال ۱۳۶۱ از یار دیرینه‌اش حسین شیخ‌زین‌الدین، مهندسین مشاور باوند را بی‌نیاه که تا واپسین روز عمر در آن به فعالیت مشغول بود. در کارنامه حرفه‌ای وی می‌توان طراحی خانه‌های مسکونی فراوانی را شاهد بود که از آن میان، جدا از منزل شخصی خود هنرمند، می‌توان به خانه‌های چهره‌های شاخصی مانند نجف دریابندری، ثمن باغچه‌بان، پروفیسور محسن هشترودی و دکتر نورالدین زرین‌کلک اشاره کرد و در میان پرشمار پروژه‌های بزرگ نیز می‌توان به همکاری در طراحی فرودگاه بین‌المللی تهران، فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی، سفارت ایران در گرچستان، اقامتگاه سفیر ایران در ایروان، مجتمع چاپکبار تبریز، شهرک مسکونی فولاد اهواز، ساختمان استانداری کرمان، مرکز تکنولوژی آموزشی تهران، ایستگاه‌های قطار سبک شهری مشهد و تبریز و… اشاره کرد. همکاری با مجله‌های تخصصی نظیر معمار، آبادی، معماری و شهرسازی، معماری و ساختمان و بانک ساختمان از دیگر فعالیت‌های وی در عرصه ادبیات و فرهنگ معماری به‌شمار می‌آید.

ایرج کلانتری سابقه برپاری نیز در مجامع و شوراهای تخصصی داشت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر به اختصار اشاره کرد:

- عضو شورای مدیریت جامعه مهندسان مشاور ایران
- رئیس هیئت اجرایی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی مهندسی کشور
- عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز
- عضو هیئت امنای انجمن مفاخر معماری ایران
- عضو هیئت‌مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران
- عضو شورای عالی خانه هنرمندان ایران.

در کنار تمامی فعالیت‌های پیش‌گفته، تدریس در دانشکده‌های معماری دانشگاه تهران، دانشگاه علم و صنعت و دانشگاه آزاد تهران مرکز به مدت ۲۰ سال نشانه‌ای از علاقه وافر او به تربیت و آموزش معماران جوان و لزوم آشنایی آنان با معیارهای ارزشمند معماری معاصر ایران و جهان به‌شمار می‌آید. دست آخر آنکه برای نگارنده این سپاهه، به‌عنوان معماری که در نسل میانه ایرج کلانتری و معماران جوان و نام‌آشنای کشور قرار دارد، حضور همیشگی این استاد فرهیخته و پرشور در تمامی محافل و مناسبت‌های حرفه‌ای، با چهره‌ای مصمم و پرشاط و ارتباط دوستانه و صمیمی‌اش با شاگردان سال‌های مختلف دوران تدریسیش، خاطره‌ای فراموش‌نشدنی از این معمار مدرن ایرانی بر جای گذاشته است.

نام نیکش جاویدان و خاطره دوستی زلالش ماندگار.

دیدگه

معماری که قدر خود را می‌دانست



پهریز مریاغی

معمار و مدرس دانشگاه

من متأسفانه فرصت‌های اندکی داشتم تا با مهندس ایرج کلانتری هم‌کلام شوم؛ ولی وقتی که قرار شد سردر دانشگاه شریف به مسابقه گذاشته شود، البته به‌صورت محدود، او یکی از داوران بود و دفتر معماری ما مجری مسابقه. و این فرصتی بود که با ایشان بیشتر آشنا شوم. دو ویژگی را با قطعیت تمام می‌گویم. مهندس ایرج کلانتری، از دید من، جزء معدود معماران مدرن ایران بود؛ اما مدرن بودن از نظر او استفاده از بتون لخت و شیسه و سرامیک نبود. او ازجمله معماران مدرنی بود که معتقدند بدون پشتوانه نظری، معماری نیست، ساختمان است». طرفه آنکه او خودش نظریه‌پرداز هم بود. نقطه قوتش هم همین بود. او برای تکنگ کارهایش مبانی نظری داشت. به همین دلیل است که همیشه می‌گفت: «اثر معماری از همان ابتدای طراحی با مصالح تعریف و طراحی می‌شود. نمی‌توانید حجمی بزیند و بعد در زندرتینگ تست کنید که آیا با آجر زیباتر است یا با سنگ یا با سیمان. اثری که چنین تعیین تکلیف شود، بی‌هویت است. معماری از همان ابتدا، براساس نظریه پشت آن، با «مدول» مصالح طراحی می‌شود». ویژگی دوم و مهم دیگری که از مهندس کلانتری می‌شناسم، این بود که قدر خودش را می‌دانست. نخود هر آش نبود. در مجامع و مراسم رسمی شرکت می‌کرد که در قواره او باشد. برخلاف بسیاری افراد، این طرف و آن طرف مقاله نمی‌نوشت و سخنرانی نمی‌کرد. او هم قدر خود را می‌دانست و هم جایگاه اجتماعی و فرهنگی‌اش را. قطعا نبود او خسارتی بزرگ در عرصه معماری ایران است. علاقه‌مندم امیدوار باشم نبود او تأثیر بدی بر روند خلاقیت «باوند» نگذارد. به تجربه، شاهد بودیم که وقتی معمار مؤلف یک دفتر معماری فوت می‌کند یا از آنجا می‌رود، نبودش کاملا محسوس است.

^[1] ویلا معماران ایرج کلانتری